

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و برزنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.
۱۰ اگست ۲۰۱۳

افسانه‌های قرآنی ۱۴

سر افعی و سر شیخ بکوبید به سنگ

که در آن زهرو درین وسوسه واو هام است

در قسمت قبلی راجع به پیامبری خواندیم که سراسر عمرش بدون موعظه و دعوت مردم بوده و بزرگترین و مهم‌ترین کاری که انجام داده است برای در خواست یک فرزند که وارث ملک و اموال او باشد به خدا همیشه دست دعا بلند داشته و در سن ۷۵ سالگی در حالی که خانمش (نازا) بوده است به اثر لطف و مرحمت خداوند صاحب طفلی می‌شوند که اسمش را هم خداوند قبل از پیدایش و نطفه بندی او گذاشته است؟؟ (آیات قرآنی هم در آن نوشته به ارتباط این موضوع نوشته شده است) حال برویم ببینیم که این طفل که این همه برای پیدایش و تولد او زاری و دعا شده است که است و چه کار های نموده و قرآن و مسلمانان در باره او چه می‌گویند

یحیی بن زکریا یا یوحنا معمدان از کسانی است که مسیحیان، صابئین مندائی معتقد به پیامبری او هستند از او با صفت تعمید دهنده یاد می‌شود.

یحیی فرزند زکریا واعظ و تارک دنیای یهودی نخستین قرن میلادی بود که مسیحیان، مسلمانان، صابئین مندائی و بهائیان معتقد به پیامبری او هستند. نام یحیی تعمید دهنده در قرآن و انجیل ذکر شده است. بر اساس انجیل لوقا یحیی خویشاوند عیسی بود. مسیحیان یحیی را پیشرو و بشارت دهنده ظهور مسیح می‌دانند. صابئین مندائی از او به نام (ایحیجا جهان) یاد می‌کنند.

انجیل لوقا تنها انجیلی است که به شرح زاده شدن یحیی چنین می‌پردازد: یحیی تعمید دهنده فرزند زک یا و الیصابات است. الیصابات نازا بود و نمی‌توانست فرزندی برای زکریا بیاورد و از خداوند خواست تا وارث صالحی برای او عطا کند (شرح این داستان در نوشته قبلی از دیدگاه قرآن مفصلاً آمده است) اما بد نخواهد بود قسمتی از نوشته‌های انجیل را هم در اینجا بیاوریم تا ببینیم که قرآن و اسلام این داستان را هم مثل داستانهای دیگر از تورات و انجیل به مهارت خاص اقتباس نموده اند. جبرئیل بر وی نازل شد و به او بشارت داد که از او و زوجه اش الیصابات فرزندی پدید خواهد آورد که نام او یحیی است. زکریا از کلام فرشته متعجب شد و با توجه به کهولت سن خودش و الیصابات این مسأله را غیر ممکن می‌دید اما فرشته گفت: (این برای پروردگار تو آسان است) (یعنی این که خداوند از این کار هازیاذ نموده است و تجربه کافی دارد) زکریا به نشانه این بشارت تا سه روز نمی‌توانست سخن گوید و پس از سه روز هنگامی که نام فرزند را از او پرسیدند الیصابات قصد کرد او را به نام پدرش زکریا نام نهد. زکریا تخته ای خواست و

اسم یحیی را بر آن نوشت و در همان لحظه دو باره قدرت تکلم خود را باز یافت

بر اساس تشریحات این انجیل زکریا از فرزندان ابیا و زوجه اش الیصابات از نسل هارون و دختر کاکای مریم بود و شش ماه زود تر از مریم به یحیی حامله شد. (چون عجله داشت!) بر اساس انجیل لوقا مریم هنگامی که به عیسی حامله گشته بود نزد الیصابات رفت و الیصابات گفت (از آن لحظه که آمدی چنین در شکم من به حرکت در آمد) روایت های قرآنی و تاجران اسلامی در مورد ولادت یحیی با روایت انجیل چندان تفاوتی ندارد.

جز این که در قرآن اسمی از الیصابات ذکر نشده است.

در سوره مریم آیت ۸۵ از یحیی از جمله صالحان یاد شده است: و (نیز) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را (هدایت نمودیم) همه از صالحان بودند.

در تمام یاد آوری قرآن از یحیی به نام بنده صالح و فرمانبر والدین یاد شده است نه پیمبر؟؟

به هر صورت اسمش یحیی بن زکریا می باشد و در قرآن در بیست و یک آیت (نظر به نوشته حسین عماد زاده در تاریخ انبیا) از او صحبت شده است. او را از جمله علمای آسمانی و از جمله پیامبران بنی اسرائیل دانسته اند که شش ماهه از مادر (به سرعت) تولد و خداوند قبل از پیدایش وجود او را در زمان زکریا پدرش ابلاغ فرمود.

یحیی در سه سالگی که با اطفال دیگر بازی می کرد آنها را نصیحت می نمود و برای شان موعظه می کرد (چون زود تر از موعد خود را به این جهان کشانیده بود) و می گفت که ما را برای بازی نیافریده اند باید به هدف اصلی خود رسید چون هفت ساله شد به درجه نبوت رسید (بیمه!!) و از همان وقت خداوند خواست به بندگانش بفهماند مقام نبوت و ولایت مربوط به سن و سال نیست. او همان وقت عیسی بن مریم را تصدیق می کرد. (به ارتباط ولادت شان باید عرض نمود که شبیه تولد اسحق و اسمعیل بود که در زمان پیری و کهولت ابراهیم متولد شدند.) و داستان شان در افسانه ابراهیم قبلاً نوشته شده است.

بر اساس روایات و تشریحات پیشوایان اسلام یحیی از کودکی شایستگی پیامبری را داشت. او بر اساس کتاب تورات قضاوت می کرد و به تبلیغ آن می پرداخت تا جائی که در بین بنی اسرائیل مشهور شد که تنها کسی که به احکام تورات آگاهی کامل دارد، او است

مشهور است که یحیی در حوالی رود اردن غسل تعمید می داد و موعظه می کرد و بنا بر روایت انجیل عیسی را نیز غسل تعمید داده است

در انجیل لوقا باب سوم آیت ۴ چنین می خوانیم: کلام خدا در بیابان به یحیی نازل شده و پسر زکر یا آمده همگی مرز و بوم رود اردن را برای آمرزش گناهان به غسل توبه ندا می کرد چنانچه در کتاب (اشعیا) ی نبی آمده است که می گفت: در بیابان آواز فریاد کننده ای است که راه خداوند را آماده سازید و طرق او را مستقیم سازید و هر گودی انباشته و هر کوه و تلی پست گردد و کجی ها راست و دشواری ها هموار خواهد شد تا تمام بشر نجات خدا را در گذر ببینند.

در انجیل یوحنا باب اول آیت ۷ آمده است: یکی از جانب خدا آمد و اسمش یحیی بود او برای شهادت آمد تا همه به واسطه او ایمان آورند. او خود رو شنائی نبود بلکه آمده بود تا به رو شنائی شهادت دهد.

و..... آیات زیادی در باره یحیی گفته شده است.

هیروودیس در آن زمان در فلسطین پادشاهی داشت. او قصد داشت دختر برادر خود فلیپ به اسم هیروودیا را به عقد خود در بیاورد یحیی فتوی داد که این ازدواج در شریعت موسی حرام است و هیروودیس او را زندانی کرد و سپس به فرمان هیروودیس به قتل رسید.

یحیی پیامبر دینی مندائیان می باشد و کتابی به نام (تعلیمات یحیی) نزد مندائیان موجود است (همین طور می گویند!!) کسی دیگری از چنین کتابی یادی نکرده است در انجیل آیاتی است که به نظر می رسد از باز گشت روح الیاس در

کالبد یحیی سخن گفته شده است.

حال این داستان را به روایت دانشمندان اسلامی با برداشتی که از قرآن نموده اند، مشترکاً می خوانیم:

پادشاه معاصر یحیی هردوش نام داشت که از طرف قیصر های رومی در بیت المقدس حکمرانی داشت. هردوش برادری داشت به نام فیلبوس و او دختری داشت به نام (هیروдіا) که بسیار زیبا و خوش سیما بود. پادشاه عاشق دختر برادر شد و دختر نیز فریفته او شد. پس از مردن فیلبوس هردوش مادر دختر را به عقد خود درآورد و چون هردوش هم بسیار زیبا بود آن زن در پیری از شاه خواست که با دخترش همخوابه شود!! هر دوش یحیی را از بیت المقدس خواست تا به فتوای او عمل کند. یحیی گفت این عمل در شریعت آسمانی روا نیست این دختر هرگز بر تو حلال نمی شود. هر دوش که منتظر این فتوا نبود سخت در غضب شد و امر کرد یحیی را زندانی کردند. بد نخواهد بود یکی از موضوعات فقهی یهود را بخوانیم البته این فتوا و هدایت شامل کتاب های تورات نیست و فقط طرح علمای فقهی می باشد به این مفهوم:

مرد می تواند دختر برادرش را به نکاح آورد و زن خود سازد. همچنان بعد از مرگ برادر باید با زن برادر خود ازدواج نماید ولو (دخترش باشد) من می خواستم از این نوع احکام فقهی بعد از این که کارما با قرآن و احادیث تا یک اندازه به اتمام برسد و به مرحله مذاهب و پیشوایان آنها و هم علمای فقهی رسید، از چنین مسایل و موضوعاتی بنویسم اما اکنون به ارتباط موضوع یحیی پیامبر یک روایت از فقه یهودی را بداندانستم یاد آوری نمایم.

رسم آن پادشاه این بود که روز تولد خود را جشن می گرفت و در یکی از جشن ها مادر (هیرو دیا) از موقع استفاده کرده دختر را با انواع زیور ها آراسته و با ساغر شراب نزد پادشاه در مراسم جشن فرستاد و دختر در حالت رقص در آن مجلس طرب شراب در دست وارد شد و همه اهل مجلس که بزرگان بنی اسرائیل بودند به شمول هردوش همه مست شراب بودند حیران جمال هیرو دیا گردیده و هردوش سخت عاشق او شد و به دختر گفت: ای آفت دین و دنیا هر چه می خواهی بخواه گرچه نصف پادشاهی من باشد؟؟ دختر نزد مادرش برگشت و گفتار پادشاه را بیان نمود مادرش گفت: سر یحیی را از او بخواه. چون او مانع ازدواج او با تو شد و تا او زنده باشد تو خوشبخت خواهی شد. دختر هم با ناز و عشوه دو باره داخل مجلس شد و در مقابل کام دل سر یحیی را از او خواست و اصرار داشت که هردوش همین الان جلاد را به زندان فرستاده و سر یحیی را به مجلس بیاورد. پادشاه چنین هدایتی داد و جلاد هم ساعتی بعد سر یحیی را در طشت طلائی مقابل هردوش گذاشت و او هم آن را زیر پای دختر که شیفته او بود قرار داد و به این ترتیب پادشاه هیرو دیا یعنی برادر زاده خود را به زنی گرفت

سر بدون بدن یحیی را دو باره به زندان فرستادند و شاگردان یحیی جمع شدند و جسد او را از زندان بیرون آورده در بیت المقدس به خاک سپردند

و این بود افسانه پیامبری که پیامبری را از پدر میراث برده بود

ادامه دارد

